أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّیطَانِ الرَّجِیمِ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحیمِ

الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِینَ وَ الصَّلَاةُ عَلَی سَیدِنَا مُحَمَّدٍ وَ عَلَی عَلَی أهلِ بَیتِهِ الطَّیِّبینَ الطَّاهِرینَ

أَعْظَمَ اللَّهُ أُجُورَنَا بِمُصَابِنَا بِالْحُسَيْن‏. اللَّهُمَّ ارْزُقْنِي شَفَاعَةَ الْحُسَيْنِ يَوْمَ الْوُرُودِ وَ ثَبِّتْ لِي قَدَمَ صِدْقٍ عِنْدَكَ مَعَ الْحُسَيْنِ وَ أَصْحَابِ الْحُسَيْنِ الَّذِينَ بَذَلُوا مُهَجَهُمْ دُونَ الْحُسَيْن‏ علیه السلام.

سال تحصیلی جدید را با نام و یاد خدا و با ذکر توسل به حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و اهل بیت علیهم السلام ایشان و بالأخص وجود مقدس ولی عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف آغاز کرده و از حضرتش توفیق طلب هر آنچه مورد رضای آن‌هاست را داریم.

بحمدلله حوزه علمیه قم در همۀ دوره‌ها، از آغاز تأسیس و به خصوص بعد از انقلاب بزرگ اسلامی خاستگاه همه جنبش‌های آزادی‌بخش و خاستگاه تفکر نوین اسلامی در همه عرصه‌ها بوده است. اندیشه‌های نوعی که در عرصه‌های مختلف در آن تولید شد در تاریخ اسلام نظیر ندارد. قانون اساسی جمهوری اسلامی از افتخارات حوزه علمیه قم است. حوزه علمیه قم بود که پیش‌نویس‌های متعددی را برای قانون اساسی پیشنهاد داد. یکی از این پیش‌نویس‌ها پیش‌نویس مرحوم استاد آیت الله العظمی صدر بود، یکی از آن‌ها پیش‌نویسی بود که از جلسه‌ای بیرون آمد که ما در خدمت آیت‌الله‌العظمی حائری داشتیم که پیش‌نویسی بسیار دقیقی و حساب شده‌ای بود که به مجلس خبرگان قانون اساسی ارائه شد.

بعدها در مباحث حکومتی بیشترین بحث‌ها در حوزه علمیه قم صورت گرفت. از آغاز بلکه پیش از پیروزی انقلاب به این شکل بوده است. آنچه امام بزرگوار آغاز کرد بحث ولایت فقیه بود اما در آنجا بحث متوقف نشد و مباحث بسیار زیادی ارائه شد. من یک بار پیگیری کردم و دیدم قریب به سی یا چهل کتاب فقهیِ استدلالی عمیق در خصوص مسئله حکومت اسلامی از انقلاب تابه‌حال به وسیله فقهای بزرگ، تنها در حوزه علمیه قم تولید شده است. آیات بزرگواری همچون آیت الله مؤمن، آیت الله طاهری خرم‌آبادی، مرحوم آیت الله معرفت، مرحوم آیت الله آذری قمی و بسیاری از بزرگان حوزه علمیه قم در بحث حکومت اسلامی مباحث مفصلی داشته‌اند. مرحوم آیت الله منتظری و موسوعه بزرگ ایشان در بحث ولایت فقیه هم به همین شکل است. به‌هرحال این‌ها مباحثی بود که در حوزه علمیه قم صورت گرفت.

امسال سال هفتم یا هشتمی است که ما این بحث مفصل فقه سیاسی را آغاز کردیم و در حضور فضلای خوب هستیم و ظاهراً مفصل‌ترین مباحث فقه سیاسی همین مباحثی است که ما آغاز کردیم. این مباحث را ما با پیشنهاد دبیرخانه مجلس خبرگان و جامعه مدرسین شروع کردیم؛ به درخواست و اصرار و توصیه آن‌ها بود. مباحث زیادی در عرصه فقه اقتصادی هم در قم صورت گرفته که بسیار عالی و گسترده است. در مبحث بانک و پول و مباحث مختلف اقتصادی نظریات دقیق و خوبی ارائه شده است. تنها آنچه ما انجام دادیم قریب به هشت سال درس خارج فقه اقتصادی است که محصول آن در حال چاپ است. البته سه جلد از مباحث فقه اقتصادی ما چاپ ‌شده و جلد چهارم آن هم در دست چاپ است. در همه مسائل اقتصادی با نگاه فقهی مسائل منقح و پخته شده است. حال اینکه مجریان صلاح نمی‌بینند یا نمی‌توانند یا ارتباط ندارند مطلب دیگری است. لذا اگر در این زمینه اشکالی وجود داشته باشد اشکال در دستگاه‌های اجرایی است که چرا از محصولات حوزه علمیه قم استفاده نمی‌کنند، چرا ارتباط و اطلاع ندارند. واقعاً این موضوع در نظام اسلامی جای تأسف است که حتی اطلاع هم ندارند. رسانه‌ها هم که اعتنایی به این مسائل ندارند. همین مباحثی که ما و بزرگان حوزه علمیه قم داشتیم -که ما کمترین این مباحث را داشته‌ایم- [دیده و استفاده نشده است]. در عرصه فقه مدیریت کارهای بسیار ارزنده‌ای شده است در عرصه فقه تربیتی، در عرصه‌های مسائل مستحدثه بحث‌های بسیار گسترده‌ای است. اینکه گفته شده حوزه علمیه قم پاسخگو نیست، یا از روی عدم اطلاع بوده یا بر اساس مسائل دیگری است.

بحمدلله حوزه علمیه قم در همه عرصه‌ها پاسخگو بوده است. شما ببینید که در عرصه‌ای که هجوم به مبانی دین شد حوزه علمیه قم چه‌کار کرد؛ در برابر کمونیزم چه کسی ایستاد؟ آیا بهتر از حوزه قم بود؟ روش رئالیسم و مرحوم آقای صدر بود [که جلوی آن‌ها را گرفت]. این تولیدات در دنیا نظیر ندارد، آن‌ها توانستند هیبت کمونیزم را بشکنند و توانستند از نفوذ موج کمونیزم در جامعه جلوگیری کنند. در برابر لیبرالیزم چه کسی ایستاد؟ بهترین و قوی‌ترین نقدها نسبت به لیبرالیزم در حوزه قم انجام گرفت. حوزه علمیه قم مرکز ظهور نظریه دولت اسلامی در جهان معاصر است. اگر کسی بخواهد حوزه علمیه قم را به سکولاریسم متهم کند قاعدتاً -اگر خیلی حسن ظن داشته باشیم- از روی بی‌اطلاعی اوست. ما توصیه می‌کنیم کسانی که می‌خواهند در این زمینه اظهارنظر داشته باشند اول اطلاع پیدا کنند [و بعد حرف بزنند]. ما از مدیریت حوزه علمیه قم می‌خواهیم یک نمایشگاهی عرضه کند که در این نمایشگاه تولیدات حوزه علمیه قم را در عرصه‌های مختلف نسبت به قرائت‌ها موجود نشان دهد تا مشخص شود چه تولیداتی در حوزه علمیه قم انجام گرفته است.

منطق دلالت در حوزه علمیه خود تولید شده که علم جدیدی است. بنده یک بار بررسی می‌کردم و دیدم که علم‌های جدیدی که در حوزه علمیه قم تولید شده بیش از پنجاه رشته جدید است که یکی از آن‌ها همین منطق دلالت است. در عرصه‌های فقه مضاف چقدر کار در حوزه علمیه انجام گرفته، در عرصهٔ فلسفه مضاف چقدر انجام گرفته است. امروز در جهان اسلام در کدام مرکز علمی به‌جز حوزه علمیه قم مرکز علمی سراغ دارید که در همه عرصه‌های فلسفی به خوبی از عهده هماوردی با فلسفه‌های دنیا بر آمده باشد؟ ما این استدعا را داریم که کسانی که می‌خواهند اظهارنظر کنند بیایند و اطلاع پیدا کرده و بررسی کنند. این مراکز تحقیقاتی که در قم داریم و همچنین ده‌ها مرکز تحقیقاتی کارهای بزرگی کرده‌اند که در هزار ساله گذشتۀ تاریخ اسلام بی‌نظر است. از لحاظ علمی در این چهل سال بی‌نظریه بوده است. در عرصه تفسیر، تاریخ، فلسفه، فقه، فقه کلان، فقه خرد، فقه مضاف در عرصه فلسفه‌ها، فلسفه عمومی، فلسفه مضاف، علم‌هایی که در حوزه علمیه قم تولید شده است بی‌نظیر است. امروزه ما افتخار داریم که در حوزه‌ای مشغول به فعالیت علمی هستیم که پرافتخارترین و پر تولیدترین مرکز علمی جهان اسلام است، حال اگر کسانی اطلاع ندارند این مشکل حوزه علمیه قم نیست.

بزرگ می‌شماریم نام و یاد بزرگانی همچون امام رضوان الله تعالی علیه، استاد شهید مطهری، علامه طباطبایی، استاد شهید مرحوم آیت‌الله‌العظمی صدر، بزرگانی مانند حضرت آیت‌الله‌العظمی مکارم شیرازی این مردی که بزرگ‌ترین خدمات را به اسلام و دین کرده است؛ این مرد در عرصه‌ای که مورد نیاز دین بوده است قلم زده است، آیت‌الله‌العظمی سبحانی، آیت‌الله‌العظمی جوادی، آیت‌الله‌العظمی علامه مصباح و دیگرانی که نمی‌شود نام همه آن‌ها را آورد. این تولیدات و این نسل‌هایی که از فضلا در حوزه علمیه قم تولید شده‌اند و بحمدلله بالاترین و عالی‌ترین و پرحجم‌ترین تولیدات علمی را توانسته‌اند ارائه کنند. ما امروز با صراحت اعلام می‌کنیم که هیچ پرسشی در جهان اسلام وجود ندارد مگر اینکه حوزه علمیه قم در آن کاری تولید کرده و قابل عرضه است. اگر اشکالی باشد بر آن‌هایی است که از این علم تولید شده استفاده نمی‌کنند.

اما بحث اصلی؛ ما در فقه نظام سیاسی مباحث زیادی را مطرح کردیم که من ناچار هستم یک فهرستی از مباحث را به‌طور مختصر عرضه کنم که دوستان در جریان مباحث باشند و بتوانیم بحث‌ها را ادامه دهیم.

ما ابتدا در مقدمات در تعاریف بحث کردیم، بعد درباره جهان‌بینی سیاسی بحث کردیم، بعد بحث در رابطه با فلسفه سیاسی بحث شد که همه این سه بحث مقدمات است. بعد وارد بحث اصلی فقه سیاسی شدیم و فصل‌هایی را بحث کردیم. فصل اول در رابطه با وجود تأسیس حکومت عدل، فصل دوم درباره ارکان حکومت است که در رابطه با مشروعیت و قدرت بحث کردیم و گفتیم باید این دو رکن در هر حکومتی -چه اسلامی و چه غیر اسلامی- برخوردار باشد. فصل سوم درباره نظریه نصب الهی حاکم که مبنای اصلی فلسفه سیاسی اسلامی است مفصل بحث شد. در این فصل سوم که نظریه نصب الهی حاکم باشد مطالب زیادی را بحث کردیم؛ مطلب اول درباره وجوب عقلی نصب حاکم، مطلب دوم درباره وجوب شرعی نصب حاکم و مطلب سوم درباره تحقق نصب الهی حاکم در کل ازمنه گذشته و ادوار تاریخ است. همه این‌ها را با دلیل بحث کردیم که مقداری از این مباحث چاپ شده است. من استدعا دارم که هم دوستانی که در جلسات حاضر بودند مجدداً با دقت به این مباحث مراجعه کنند و [کسانی که به تازگی می‌خواهند وارد این بحث شوند.] به دلیل اینکه این مباحث مطالب جدیدی هستند نمی‌توان برای فهم آن‌ها به یک بار مطالعه اکتفا کند. جلد اول تا سوم چاپ شده و جلد چهارم هم زیر چاپ است.

مطلب چهارم نصب الهی رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم برای حاکمیت و مطلب پنجم نصب الهی امامان دوازده‌گانه بعد از رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم برای حاکمیت است. مطلب ششم نصب فقهای عادل برای حاکمیت برای دوران غیبت کبراست. این موضوع را هم مفصلاً بحث کردیم؛ در همین بحث ششم که بحث فقیه عادل است مباحث زیادی را بحث کردیم. مبحث اول ضرورت عقلی نصب حاکم در زمان غیبت، مبحث دوم ادله نصب فقهای عادل در زمان غیب و مطلب سوم درباره کلام فقها در این مسئله بود که آن‌ها را بررسی کردیم. ما هم کلام فقهای شیعه و هم فقهای اهل سنت را بررسی کردیم که این مسئله فقهی مورد اتفاق همه فقهای اسلام است نه‌تنها فقهای شیعه. در صدر تدوین فقه شیعی از دوران مرحوم کلینی پایین آمدیم و مشخص کردیم که هیچ‌کسی در مسئله ولایت فقیه تشکیک نکرده است و اگر کسی هم بحث داشته و اگر شکی است، در این بحث است که این ولایت شامل غیر فقیه هم می‌شود یا خیر، یعنی بحث در اینجاست. و الا اگر فقیه عادلِ باکفایت سیاسی وجود داشته باشد اینکه این شخص برای ولایت امر مشروعیت دارد و تصدی او نسبت به حکومت مشروع است جای بحث نیست و متفق‌علیه بین همه عقلاً و مسلمین است. اگر جای بحثی باشد این است که آیا غیر فقیه عادل هم حق تولی امر را دارد یا ندارد که این موضوع را کاملاً بحث کردیم. نصوص و کلام فقها را هم از صدر تا ذیل مفصلاً بحث کردیم.

آخرین مطلبی که در سال گذشته به آن پرداختیم (مبحث چهارم) شرایط فقیهی بود که حق تصدی ولایت امر را در دوران غیبت دارد. نُه شرط را بیان کردیم؛ عقل، بلوغ، رشد، فقاهت، ایمان، قدرت، عدالت، کفایت و مردی که هم این شرایط را بحث کردیم.

مبحث پنجمی که به عنوان آخرین مبحث ما در سال گذشته بود مبحث تزاحم صفات است؛ یعنی اگر ما فقهای متعددی داشتیم برخی از این فقها بعضی از این شرایط را داشتند و برخی شرایط دیگر را داشتند [باید چه‌کار کرد]؛ یعنی یک فقهی که همه این شرایط را داشته باشد نداریم. گفتیم که دو شکل تزاحم وجود دارد؛ تزاحم وجودی و تزاحم صفاتی. تزاحم وجودی به این شکل است که مثلاً این فقیه عادل باشد، اما این فقیه عادل، زن است. یک فقیه دیگری است که فقاهت دارد و مرد است اما این مرد عادل نیست. یعنی شرط مردی را دارد اما شرط عدالت را ندارد، دیگری شرط مردی را ندارد اما شرط عدالت را دارد. یا کسی را داریم که فقیه به معنای مجتهد نیست اما عادل است و دیگری فقیه بوده اما عادل نیست. این موضوعات را بحث کردیم که اگر اتفاق افتاد در این صورت رجحان بر چه اساسی است. ملاک‌های ترجیحی را بحث کردیم که این ملاک‌ها در تزاحم وجودی یکی اهمیت است و یکی هم بلا بدل بودن. این‌ها را بحث کردیم و بعد به تزاحم تفاضلی رسیدیم. معنای تزاحم تفاضلی این است که همه چند فقیه همه شرایط را دارند اما یکی اعدل و دیگری افقه است، یا یکی اعدل و یکی باکفایت‌تر است. گفتیم که در این حالت باید چه‌کار کرد. برای ترجیح تفاضلی موازینی را بیان کردیم و گفتیم که در ترجیح تفاضلی تنها ملاک اهمیت بحث است؛ به دلیل اینکه ترجیح تفاضلی است، در ترجیح تفاصلی که ملاک اهمیت مطرح است هم مباحثی را مطرح کردیم و ملاک در اهمیت کیفی وصفی بر وصف دیگر را بیان کردیم.

برای رجحان تفاضلی وصفی بر وصف دیگر چهار ملاک را بیان کردیم؛ یکی اینکه یک وصف به صراحت در نص اخذ شده است و اعتبار وصف دیگر را بخواهیم از طریق بنا و سیره عُقلا اثبات کنیم، گفتیم عند الترجیح آن چیزی که شرطیتش با نص ثابت شده باشد اولی است. وجه دیگر رجحان اهمیت این بود که گفتیم یک وصف در اصلِ تحققِ اهداف حکومت دخیل باشد؛ یعنی دو وصف است که یکی در این وصف اقواست و دیگری در وصف دیگری، اما دخالت آن وصفی که فقیه اول در آن وصف اقواست در تحقق اهداف بیشتر از وصف دیگر است. یکی دیگر از ملاک‌های اهمیت در تزاحم تفاضلی این بود که هر دو وصف در لسان دلیل اخذ شده اما لسان یکی از آن دو مولوی و دیگری ارشادی است. در این صورت هم گفتیم که آن وصفی که با لسان مولوی اخذ شده اولی از لسانی است که با لسان ارشادی اخذ شده است. -این مطالب فقط جهت یادآوردی است.- آخرین ملاک اهمیتی که بحث شد این بود که اگر دلیل نص، لفظاً تأکید خاصی بر یکی از دو وصف دارد و نسبت به آن وصف دیگر این تأکید در لسان وارد نشده است [اولی را انتخاب می‌کنیم.] این خلاصه معیارهای اهمیتی بود که بحث کردیم. این مبحث هم گذشت.

بحثی که از امروز شروع می‌شود در مورد فصل چهارم است. در مباحث مربوط به فقه نظام سیاسی، فصل اول وجود تأسیس حکومت عدل بود، فصل دوم ارکان حکومت را بررسی کریم و در فصل سوم نظریه نصب الهی با همه تفاصیل بررسی شد. فصل چهارم که بحث امروز است درباره روش تعیین فقیه عادل برای ولایت در عصر غیبت کبری است.

تاکنون در بحث‌های دیگر به این نتیجه رسیدیم که در عصر غیبت کبری از سوی ائمه اطهار علیهم السلام بالأخص ولی عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف کبرای فقیه باکفایت برای تصدی ولایت امر منصوب شده است. این قضیه کلیت است اما مصداق این قضیه کلیه را چگونه باید به دست بیاوریم؟ در اینجا چند بحث مقدمانی مطرح است تا به اصل بحث برسیم. مقدمه اول این است که احکام شرعی، جعل شرعی و حکم شرعی‌ای که منصوب از سوی خداوند است، گاهی جعل علی نحو قضیه شخصیه خارجیه و گاهی علی نحو قضیه حقیقیه است. نصب هم به همین شکل است؛ نصب ولی برای جامعه بشر یک نوع جعل شرعی است؛ خداوند متعال جعل کرده است: «وَ إِذِ ابْتَلى‏ إِبْراهيمَ رَبُّهُ بِكَلِماتٍ فَأَتَمَّهُنَّ قالَ إِنِّي جاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِماماً»[[1]](#footnote-1). اما این جعل گاهی علی نحو قضیه شخصیه است مانند همین آیه که موضوع جعل، شخص حضرت ابراهیم علیه ‌السلام است.

گفتیم جعل رُسل و ائمه معصومین علیهم السلام -یعنی اوصیای رسل- برای ولایت امر همیشه علی نحو قضیه شخصیه است. رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «من كنتم مولا فهذا على‏ مولا» این نصب علی نحو قضیه شخصیه است، یا «إِنِّي تَارِكٌ فِيكُمُ الثَّقَلَيْنِ مَا إِنْ تَمَسَّكْتُمْ بِهِمَا لَنْ تَضِلُّوا كِتَابَ اللَّهِ وَ عِتْرَتِي أَهْلَ بَيْتِي‏»[[2]](#footnote-2) یعنی اهل بیت علیهم السلام را هم معرفی کرده‌اند. این نصب علی نحو قضیه شخصیه است. اما نصب دیگری هم وجود دارد.

این را هم گفتیم که حضرت امام رضوان الله تعالی علیه در اینجا نظری دارند که نظر دقیقی هم است؛ نظریه ایشان این است که اساساً جعل ولایت امر از سوی خداوند متعال به دو شکل بوده و خداوند متعال دو نوع جعل ولایت امر است؛ یک جعل علی قضیه حقیقیه است و که علمای عادل بر مردم به صورت عام صاحبان ولایت امر هستند. این جعل علی نحو قضیه حقیقیه بوده و این جعل از سوی خداوند متعال انشا شده است. حال دلیل این جعل فرض کنید این آیه باشد: «إِنَّا أَنْزَلْنَا التَّوْراةَ فيها هُدىً وَ نُورٌ يَحْكُمُ بِهَا النَّبِيُّونَ الَّذينَ أَسْلَمُوا لِلَّذينَ هادُوا وَ الرَّبَّانِيُّونَ وَ الْأَحْبارُ بِمَا اسْتُحْفِظُوا مِنْ كِتابِ اللَّهِ وَ كانُوا عَلَيْهِ شُهَداءَ فَلا تَخْشَوُا النَّاسَ وَ اخْشَوْنِ وَ لا تَشْتَرُوا بِآياتي‏ ثَمَناً قَليلاً وَ مَنْ لَمْ يَحْكُمْ بِما أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولئِكَ هُمُ الْكافِرُونَ»[[3]](#footnote-3) .مثلاً این آیه یا آیات دیگر کاشف از چنین جعلی است. در این باره روایاتی هم داریم که معلوم می‌شود که یک جعل عام علی نحو قضیه حقیقیه از سوی خداوند متعال صورت گرفته و آن هم این است که «کل عالم عادل فهو صاحب لولایة» این یک جعل عام است. مثلاً آن روایتی که از اصول کافی خواندیم که فرمود: «لَا خَيْرَ فِي الْعَيْشِ إِلَّا لِرَجُلَيْنِ عَالِمٍ مُطَاعٍ أَوْ مُسْتَمِعٍ وَاعٍ.»[[4]](#footnote-4) جامعه باید ترکیبی از این دو بخش باشد؛ بخشی عالم مطاع و بخش دیگر شنونده فرمان‌برِ آگاه و بصیر [نشان از همین موضوع است]. این یک جعل کلی و علی نحو قضیه کلیه است.

خداوند متعال یک جعل دیگر هم انجام داده است و آن جعل علی نحو قضیه شخصیه است که مثلاً فرموده است: «إِنِّي جاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَليفَةً»[[5]](#footnote-5) یا «يا داوُدُ إِنَّا جَعَلْناكَ خَليفَةً فِي الْأَرْضِ»[[6]](#footnote-6). رسل را به عنوان اشخاص جعل کرده است. انبیا علیهم السلام، رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و ائمه اطهار علیهم السلام جعل علی نحو قضیه شخصیه هستند. حال وقتی دو جعل مترتب برای ولایت امر وجود دارد هرکجا دست ما از این مجعول علی نحو قضیه شخصیه کوتاه شد خودبه‌خود جعل علی قضیه حقیقیه خواهد شد.

این حرفی که امام خمینی رضوان الله تعالی علیه زدند و حرف دقیقی است. حال اگر این حرف را بپذیریم و یا لااقل در دوران غیبت کبری این قضیه علی نحو قضیه حقیقیه صورت گرفته است. اگر کسی مدعی جعل عامی نباشد بر مبنای مباحث قبلی آنچه مسلم بوده این است که در عصر غیبت کبری معصوم علیه السلام -به دلیل مقبوله عمر بن حنظله و به دلیل توقیع صادره از حضرت و به دلیل‌های دیگری که مفصل بحث کردیم- این جعل علی نحو قضیه حقیقیه صورت گرفته است.

یک تفاوتی بین جعل علی نحو قضیه شخصیه با جعل علی نحو قضیه حقیقیه وجود دارد و آن هم آنجایی است که جعل علی نحو قضیه شخصیه باشد که در آن خود جاعل معونۀ تعیین صغری مجعول را به عهده می‌گیرد و تعیین موضوع را خود جاعل را برعهده‌ گرفته و برای مکلف در تشخیص موضوع هیچ زحمتی وجود ندارد و نیازی به تشخیص موضوع برای مکلف نیست. مثلاً اشاره به یک آب مخصوص کرده و گفته است از این آب وضو بگیر. این شخص تنها کاری که باید کند فقط امتثال است؛ باید از آن آب وضو بگیرد. اما یک بار هم به او گفته است که از آب وضو بگیر، در اینجا تشخیص ماء طهور بر عهده مکلف است. اما اگر در جایی که قضیه بر نحو حقیقیه است و تشخیص موضوع را مولا یا جاعل بر عهده مکلف گرفته است یعنی خود او باید تشخیص دهد. حال موضوعی که می‌خواهد آن را تشخیص دهد، اگر موضوع ساده‌ای است که تشخیص آن نیاز به خبرویت و تخصص ندارد، در اینجا مکلفی به‌طور مستقیم موضوع را تشخیص می‌دهد و باید انجام دهد. مانند ماء؛ گفت توضو بالماء. در اینجا برای اینکه بفهمیم آب چیست نیازی به متخصص نداریم. اما اگر در قضیه حقیقیه موضوعی است که تشخیص آن نیازی به علم و تشخیص خاصی دارد در اینجا وظیفه مکلف این است که در تشخیص آن موضوع به اهل خبرۀ در آن موضوع مراجعه کرده و از کارشناسان استفاده کند. یعنی در اینجا هم تشخیص موضوع بر عهده مکلف است اما بالواسطة استعانت از اهل خبره و کارشناس. در موضوعِ مجتهد فقیه عادل با کفایت، خود فقاهت احتیاج به تشخیص کارشناس دارد؛ یعنی تشخیص اینکه چه کسی فقیه است نیاز به خبرویت دارد. بالأخص در آنجایی که تعدد فقها بوده و نیاز به تشخیص اعلم است، این موضوع احتیاج به کارشناس دارد. لذا در اینجا بااینکه تشخیص موضوع بر عهده مکلف است اما به دلیل اینکه تشخیص موضوع نیازمند خبرویت است لذا مکلف موظف است بالواسطة تشخیص موضوع دهد، یعنی بالواسطة رجوع به کارشناسان این کار را کند. این مطلب اولی است که مطرح کردیم و ادامه بحث در جلسه بعد پیگیری خواهد شد.

و صلی الله علی محمد و آله و سلم

1. . البقرة : 124 وَ إِذِ ابْتَلى‏ إِبْراهيمَ رَبُّهُ بِكَلِماتٍ فَأَتَمَّهُنَّ قالَ إِنِّي جاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِماماً قالَ وَ مِنْ ذُرِّيَّتي‏ قالَ لا يَنالُ عَهْدِي الظَّالِمينَ [↑](#footnote-ref-1)
2. . أَقُولُ: وَ قَدْ تَوَاتَرَ بَيْنَ الْعَامَّةِ وَ الْخَاصَّةِ عَنِ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله و سلم‏ أَنَّهُ قَالَ: إِنِّي تَارِكٌ فِيكُمُ الثَّقَلَيْنِ مَا إِنْ تَمَسَّكْتُمْ بِهِمَا لَنْ تَضِلُّوا كِتَابَ اللَّهِ وَ عِتْرَتِي أَهْلَ بَيْتِي وَ إِنَّهُمَا لَنْ يَفْتَرِقَا حَتَّى يَرِدَا عَلَيَّ الْحَوْضَ.

   وسائل الشيعة، ج‏27، ص: 33 و 34 [↑](#footnote-ref-2)
3. . المائدة : 44 [↑](#footnote-ref-3)
4. .الكافي (ط - الإسلامية)، ج‏1، ص: 33 [↑](#footnote-ref-4)
5. . البقرة : 30 وَ إِذْ قالَ رَبُّكَ لِلْمَلائِكَةِ إِنِّي جاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَليفَةً قالُوا أَ تَجْعَلُ فيها مَنْ يُفْسِدُ فيها وَ يَسْفِكُ الدِّماءَ وَ نَحْنُ نُسَبِّحُ بِحَمْدِكَ وَ نُقَدِّسُ لَكَ قالَ إِنِّي أَعْلَمُ ما لا تَعْلَمُونَ [↑](#footnote-ref-5)
6. . ص : 26 يا داوُدُ إِنَّا جَعَلْناكَ خَليفَةً فِي الْأَرْضِ فَاحْكُمْ بَيْنَ النَّاسِ بِالْحَقِّ وَ لا تَتَّبِعِ الْهَوى‏ فَيُضِلَّكَ عَنْ سَبيلِ اللَّهِ إِنَّ الَّذينَ يَضِلُّونَ عَنْ سَبيلِ اللَّهِ لَهُمْ عَذابٌ شَديدٌ بِما نَسُوا يَوْمَ الْحِسابِ [↑](#footnote-ref-6)